



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌گیریم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌گیریم، بستگی به نوع کاری که داریم، هم‌اشار می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

باز هم روزهای بین تعطیلات نوروزی بود. خانمی وارد داروخانه شد و از تکنیسین داروخانه تقاضای قرص ناشتایی داشت.

اول سؤال کرد که قرص می‌خواهید یا کپسول؟ مراجعه‌کننده اظهار داشت که کپسول می‌خواهد. تعداد موجود در داخل یک بسته دارو را هم توضیح داد.

تکنیسین یک بسته کپسول اومپرازول را جلوی ایشان گذاشت.

بلافاصله گفت: خودش است!

کپسول اومپرازول را چون ناشتا می‌خورند، اسمش را کپسول ناشتایی گذاشته است!

البته، اخیراً یکی از کارخانه‌های داروسازی برای اولین بار، بسته‌های ۲۸ عددی آن را ساخته است!

یادداشت ۳

حدود ده دقیقه‌ای می‌شد که در داروخانه منتظر آماده شدن نسخه‌اش بود. داروهایش که آماده شد، مسؤول فنی داروخانه دستوراتش را نوشت و سبد را جلوی بیمار گذاشت. پیرمرد هنگامی که داروها را داخل پلاستیک می‌ریخت، سؤال کرد که دستورات داروها را نوشتید؟

داروهای خانمم است و باید خیلی دقت کنم! وارد بحث شدم و به شوخی گفتم: این خانم دکتر ما طوری دستور دارو را می‌نویسد که هر کس داروها را بخورد، دیگر مریض نخواهد شد! خانم دکتر نگاهی کرد که یعنی تعریف کردید یا تکذیب؟ به هر حال هر دو به هم خندیدیم و پیرمرد، داروهایش را برداشت و رفت.

یادداشت ۴

دختر خانم جوانی بود و برای گربه‌اش، تقاضای آنتی‌بیوتیک داشت. بلافاصله هم سؤال کرد که فرق داروهای حیوانی و انسانی در چیست؟ برای ایشان توضیح دادم که نوع دارو معمولاً تفاوتی ندارد. مثلاً آمپی‌سیلین دامی (حیوانی) با آمپی‌سیلین انسانی در آمپی‌سیلین با هم تفاوت ندارند. ولی مقدار مصرف دارو برای دام، به خصوص دام‌های بزرگ خیلی بیشتر از داروی انسانی است. علت مسأله هم، رابطه مستقیم دارو با جثه مصرف‌کننده است.

به همین دلیل، داروهای دامی در محل دیگری غیر از داروخانه‌های مرسوم و در داروخانه‌های دامی عرضه می‌شوند.

یادداشت ۲

لطفاً یک ورق کپسول آمپی‌سیلین بدهید. ظاهراً با نسخه پزشک گرفته بود و برای ادامه درمان می‌خواست. تکنیسین گفته ایشان را اصلاح کرد و اظهار داشت که حتماً کپسول آموکسی‌سیلین ۵۰۰ میلی‌گرمی می‌خواهید؟

ضمن تأیید گفته تکنیسین از سوی مراجعه‌کننده، راجع به تفاوت آن سؤال کرد.

فرق آن‌ها در نحوه مصرف را گفتم و به ایشان تذکر دادم که چون نیمه عمر آموکسی‌سیلین و آمپی‌سیلین تفاوت دارد، آمپی‌سیلین را هر ۶ ساعت یک بار و آموکسی‌سیلین را هر ۸ ساعت یک بار می‌خورند.

یادداشت ۵

ظاهراً برای عفونت دندان، کپسول آموکسی‌سیلین و قرص مترونیدازول در نسخه‌اش وجود داشت. راجع به طرز مصرف آن‌ها سؤال کرد. برای ایشان توضیح دادم که هر دو را می‌شود هر ۸ ساعت یک بار و با هم مصرف کرد.

ظاهراً مترونیدازول را برایش هر ۱۲ ساعت تجویز کرده بودند. برای ایشان شرح دادم که به دلیل نیمه عمر طولانی‌تر قرص مترونیدازول، اگر هر ۱۲ ساعت یک بار هم مصرف شود، اشکال نداشته و همان اثر را خواهد داشت. این را هم توضیح دادم که اگر مترونیدازول هر ۱۲ ساعت مصرف شد، باید برای ده روز (یعنی ۲۰ عدد قرص) خورده شود.

یادداشت ۶

وقتی وارد داروخانه شد، کسی در داروخانه نبود. بدون این که حرفی بزند، شروع کرد به اطراف نگاه کردن و وقتی کارش تمام شد، روی صندلی بیماران نشست و خطاب به تکنیسین داروخانه سؤال کرد: کارت‌خوان دارید؟

وقتی پاسخ مثبت شنید، گفت: یک عدد «بی‌بی‌چک» بدهید. قیمت بی‌بی‌چک ۴۵۰۰ تومان بود.

کارت اعتباری‌اش را به سوی تکنیسین دراز کرد و رمز آن را هم گفت و خرید انجام شد و داروخانه را ترک کرد. ولی مانده‌ام که اگر برق قطع شود، یا کارت‌خوان به دلیلی کار نکند و پول هم همراه نباشد، چه کار باید کرد؟

